

# طنز نویسی در ایران

## نگارش

استاد یار. د. رؤوف محمود سعید

زانکۆی چهرموو، کۆلیژی پهروهرده و زانسته سروشتیهکان

تاریخ قبول النشر ٢٠١٧/٤/٢٠

تاریخ استلام البحث ٢٠١٦/٩/٢٥

### الهجاء السخري

- ملخص البحث -

يُعدُّ ( الهجاء السخري ) في مقدمة أنواع النقد الأدبي جنباً إلى جنب مع الصحافة ، وهو لون من الألوان الأدبية فيه يعرض الكاتب المساوئ والحالات السلبية للأنظمة الحاكمة في المجتمع عن طريق السخرية المضحكة . وهذا النوع من الأدب يعرف في الغربي باسم ( satira ) وفي اللغة الفارسية عرف باسم ( TANZ ) .

وبني أدب ( TANZ ) على أسس السخرية والضحك ، لكن ليس من أجل الكبرياء والمتعة ، إنما ضحك ممزوج بالأسى والقهر ، فيه تقريع وتأنيب شديدين ، للأنظمة الفاسدة كي يراجع نفسها ويكف عن الفساد والتخريب ، أما الغاية الرئيسة من هذا النوع من الأدب فهي تنبيه المجتمع وتنقيتها من المقصرين والمفسدين ، ووضع الناس على الطريق الصحيح .  
بقي أن نقول إن أدب ( TANZ ) لا يهدف إلى تجريح الناس في المجتمع من خلال السخرية المضحكة ، وإنما يعالج جراحات المجتمع بإخلاص وجدية عن طريق هذه الوسيلة الساخرة الجدية .

### فهرست

١	پیشگفتار
٦-٢	بخش اول
١٦-٧	بخش دوم
١٧	چکیده
١٨	نتیجه گیری
٢١-١٩	پانوشتها
٢٣-٢٢	منابع و مأخذ
٢٤	پوخته
٢٥	ملخص
٢٦	Abstract

### پیشگفتار

#### به نام خداوند جان آفرین

در ابتدا موضوع را که انتخاب کرده ام بعنوان طنزنویسی در ایران ، این موضوع خیلی جالب است در ادبیات ایران و یکی از نقد ادبی است، نوع جدیدی از ادبیات در ردیف روزنامه نگاری بوجود آمده است، آن نوع طنزنویسی بوده که معایب و مفاسد رژیم گذشته را به یاد استهزا می گرفت، طنزنویسی عبارت از روش ویژه ای در نویسندگی است، طنزنویسی سه تا نوع است: هجو، طنز و شوخی یا مزاح و طنز هم دو قسمت است: یکی اضحاک و دیگر انتقاد است، و این دو تا معنی دارد یکی خارجی و یکی واقعی است تنها چیزی مختصر درباره طنز می نویسم.

سبب اختیار این پژوهش:

هدف این پژوهش مختصرگامی جدید جهت شناخت بیشتر طنزنویسی در ایران و در خدمت مشروطه و آزادی. بعضی از طنزنویسان ایران. اینجا کوشش کرده ام که درباره طنزنویسی در ایران چیزی بنویسم، نابتوانستم مختصری درباره طنز و خدمت به مشروطه و آزادی و بعضی از طنز نویسان عرض بکنم و چون این نوع در ادبیات نقد است و معایب و مفاسد رژیم و جامعه اظهار می کند.

اهمیت این پژوهش:

چون طنز نوع جدید در ادبیات ایران است، و ایجاد تصور درباره يك زندگی عالی و زیبا از راه تصویر جهات پست و نا شایسته زندگی و بیدارکردن شوق کمال مطلوب در خواننده، از وظایف مهم طنز ، رئالستی است.

طنز تنها هنگامی می تواند به آرمان عالی خود برسر که ازدواجی بلند و پاک تراوش کند.

من به طور کوتاه این بحث آماده کرده ام پس مقصد بنده در این بحث نمایش درباره طنز و طنز در ایران و خدمت بامشروطه و آزادی کرده ام.

تاخوانندگان که درباره طنز ایرانی چیزی نمی داستند تا بدرستی بداند آن با شدند.

ترتیب کردن پژوهش به این طور است:

من به طور کوتاه این پژوهش آماده کرده ام، که مقصدم خوانندگان ارجمند این موضوع برجسته بداند و این بحث حاوی دو بخش است.

بخش اول: طنز در ایران و در خدمت مشروطه و آزادی .

بخش دوم: بعضی از طنز نویسان معروف ایرانی .

در کوتاه در نتیجه گیری مختصری این موضوع ثبت کرده ام.

طنز نویسی در ایران

بخش اول :

(۱) طنز نویس وطنز در خدمت مشروطه و آزادی در ردیف روزنامه نگاری نوع جدیدی از ادبیات به وجود آمد و آن طنز نویسی بود که معایب و مفاسد رذیلم طذشته و اعمال عمال آن را به باد استهزا می طرفت. آن نوع ادبی، که در السنه غربی Satire نامیده شود و در فارسی طنز اصطلاح شده، عبارت از روش ویژه ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجو آمیزی از جهات زشت و منفی و ((ناجور)) زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقائق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق آمیز، یعنی زشتتر و بدتر گیبتر از آنچه هست نمایش می دهد، تا صفات و مشخصات آنها را روشنتر<sup>(۱)</sup> و نمایاتر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشهء یک زندگی عالی و مأمول آشکار گردد، بدین ترتیب قلم طنز نویس با هرچه که مرده و کهنه و پس مانده است و با هرچه که زندگی را از ترقی و پیشرفت بازمی دارد، بی گذشت و اغماض مبارزه می کند.

مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده خندهء شوخی و شادمانی نیست، خنده ای است تلخ و جرعه و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت، و کما بیش زنده و نیشدار که با ایجاد ترس و بیم خطاکاران رابه خطای خود متوجه می سازد و معایب و نواقص را که در حیات اجتماعی پدیده آمده است بر گرفت می کند.

به عبارت دیگر اشاره و تنبیه اجتماعی است که عزلت و غفلت را مجازات می کند و هدف آن اصلاح و تزکیه است نه ذم و قدح و مردم آزادی. این نوع خنده خندهء علاقه و دلسوزی است: ناراحت می کند، اما ممنون می سازد و کسانی را که معروض آن هستند، به اندیشه و تفکر وامی دارد. در مقام تشبیه می توان گفت که قلم طنز نویس کارد جراحی است نه چاقوی آدمکشی، با همه تیزی و برندگی، جانگاموزی و کشنده نیست بلکه آرامبخش و سلامت آور است، زخمهای نهانی را می شکافد و می برد و چرک و ریم و پلیدبهارا بیرون می ریزد، عفونت را می زداید و بیمار را بهبود می بخشد.

گاهی خنده شوخی گذران و خفیف و زاییده نقصها و اشتباهات کوچک و بی اهمیت است و زمانی تلخ و زهر آگین و ناشی از عیوب و مفاسد و گمراهیهای که مقام اخلاقی طبیعت بشری را تنزل می دهند، شس هرچه مخالفت نویسنده و بغض و کینه او نسبت به حوادث زندگی شدیدتر و قویتر باشد، به همان نسبت طنز کاربتر و دردناکتر می شود و از شوخی و خنده ساده و سبک به مرتبه اعلامی آن که همان (طنز واقعی) باشد نزدیک می گردد.<sup>(۲)</sup>

طنز نویسی بالاترین درجه نقد ادبی است<sup>(۳)</sup> طنز نویس به شرط آنکه حوادث و چهرهها را دگرگون نکند، از فانتزی و رئالیستی و از اصول دیگر هنر بدیعی استفاده می کند و این حوادث و چهرهها را برجسته تر و نمایاتر از آنچه هست جلو می دهد و در بند آن که تابلو راست درست (عینی) باشد، نیست<sup>(۴)</sup> برهم زدن رابطه و انتظام و تناسب موجود و تغییر و تحریف ظاهر درست نمای حوادث و اشخاص، وسیله ای است برای آفریدن تیپها و بسط دامنهء مشمول و تعمیم این صفات به کلیه افراد و آحاد آن و سر انجام دست یافتن به واقعیت بیشتر در نمایش زندگی.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که طنز حقیقی هرگز نمی تواند بیهدف و رویایی و همی باشد و به عبارت دیگر یورش طنز نویس به سنگر (زشتی و پلیدی) هنگامی می تواند قرین موفقیت گردد که تمثال بيمثال والها مبخش (نیکی و زیبایی) پیوسته در مد نظر او باشد.<sup>(۵)</sup>

طنزنویسی هنگامی که به موضوع معینی می‌خنده و آنرا رد و انکار می‌کند، در واقع ارمان مثبت خود را که در جهت مخالف آن قرار دارد، آشکارا یا نهانی و صراحتاً یا تلویحاً به خواننده عرضه می‌دارد.

در ایجاد تصویر درباره یک زندگی عالی و زیبا از راه تصویر جهات پست و ناشایست زندگی و بیدار کردن شوق کمال مطلوب در خواننده) از وظایف مهم طنز رئالیستی است.<sup>(۷)</sup>

(باید توجه خواننده را به آنچه که در پیرامون او ست جلب کرد، پستیها را یکایک به رخ او کشید. باید خواننده را پا به پا دنبال کرد و دمی آسوده نگذاشت. باید کار را به جایی رساند که او از آن همه زشتیهای بیحد و حصر به جان آید و سرانجام با عزم راسخ از جای برخیزد و فریاد زند: آخر راستی این چه زندانی است که من و آن گرفتار شده‌ام؟ مرگ که از این زندگی بهتر است!

دیگر نمی‌خواهم در زیر این بند و زنجیر جان بکنم).<sup>(۸)</sup>

خلاصه طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از رومی بلند و پاک تراوش کند، روحی که از مشاهده اختلاف عمیق و عجیب زندگی موجود با اندیشه یک زندگی مأمول در رنج و عذاب است. همین صفت عالی و هدف بزرگ طنز است که هو را در روزگاران قدیم بدان اشاره کرده است.<sup>(۹)</sup>

هزل و هجو در ادبیات ایران:

ادبیات طنزی باید ناظر به حوادث کلی (تیبیک) زندگی باشد، به انحرافات جزئی و تصادفی از حد عادت و طبیعت و بنابر این نباید حربه تعرض و تجاوز بر شخصیت کسانی قرار گیرد که به نظر نویسنده پسندیده و خوشایند نیستند. هجو کسان و ناسزا طویی شایسته نام نویسنده و مقام نویسندگی نیست.<sup>(۱۰)</sup>

متأسفانه در ادبیات قدیم ایران طنز به معنایی که شناختیم، یعنی انتقاد اجتماعی به کنایه و درجامه هزل و شوخی کمتر وجود داشته، زیرا در آن عصر و زمان و در آن وضع اداری و اجتماعی کشور، ادبیات اغلب برای شاه و درباریان و خواص مملکت به وجود می‌آمد و قهراً شاعر و نویسنده نمی‌توانست از اعمال و افعال از بابان خود دستگامی که بر آن ریاست داشتند، انتقاد کند. به علاوه در (هزل) (هجو) گویندگان ایران، همیشه عوامل شخصی (سوپرکیف)، خاصه کینه و غرض خودبینی، مقام اول را می‌گرفت و مجال برای تصویر حقیقی و کلی باقی نمی‌گذاشت، هجو سرایان به جای آنکه به مسائل اجتماعی بپردازد و معایب عمومی جامعه را نشان بدهند، یا به رقیبان و همکاران خود می‌شناختند یا به ارباب نعمت و احسان که از دادن صله و پاداش به آنان مضایقه و امساک می‌کردند. دشنام و ناسزا می‌گفتند و بدین طریق هم پایه سخن وهم مقام انسانی خویش را پایین می‌آوردند.<sup>(۱۱)</sup>

یک شاعر اصفهانی طفته است:

هر آن شای کو نباشد هجاگو

چوشیری است چنگال و دندان ندارد

خداوند مساک را هست دردی

که الا هجا هیچ درمان ندارد

چو نفرین بود بولهب را زایزد

### مرا هجو گفتن پشیمان ندارد

وهمان شاعر پس از مدح قطعاً تقاضایی برای ممدوح فرستاده و وی را به هجا تهدید کرده است:

سه شعر رسم بود شاعران طامع را

یکی مدیح و دوم قطعاً تقاضایی

اگر بداد، سوم شکر، ورتداد هجا

از این سه من دو بگفتم وگرچه فرمانی

اگر از نمونه های نادر و معدودی مانند موش و گربه و بعض لطایف عبید زاکانی، شاعر قرن هشتم، و شعرای دیگر و سخنان طیبیت امیز و نکته داری که به ملانصر الدین<sup>(۱۲)</sup>

از ترکان آناتولی، باکسانی مانند او نسبت داده شده و زبانزد عموم است و بعض آثار محمد حسن صفاعلی معروف به نبی السارقین در دوره ناصر الدین شاه بگذریم.. در سرتاسر ادبیات حجیم هزار ساله ایران به آثار طنزآمیز، له هدف آنها اصلاح و تزکیه باشد، برنمی خوریم، حتی زیباترین و هنرمندانه ترین هجویه های مانند هجای معروف فردوسی از سلطان محمود غزنوی و هجای ابو العلاء گنجوی از داماد خود خاقانی شیروانی و امثال آنها همگی جنبه شخصی داشته و به قصد انتقامجویی سروده شده است.

هجویه های انوری، سوزنی، مختاری غزنوی و در زمانهای اخیر هجویه های شهاب ترشیزی و یغمای جندقی چنان باکلمات و عبارات نازیبا و ناهموار پر است که از خواندن آنها مویراندام هرانسانی راست می شود.<sup>(۱۳)</sup>

در روزاکاران نزدیکتر به عصر ما نیز شاعران هجاگو، مانند ایرج و عشقی متأسفانه همان راه رسم متقدمان را در پیش گرفته اند، تاحدی که عارفنامه ایرج یک هجویه سراسر دشنام و ناسز است درباره مرد وارسته و پاکدلی مانند عارف قزوینی<sup>(۱۴)</sup>

باپیدایی مشروطیت، ادبیات طنزی حقیقی، که لبه تیز خود را بیش از افراد متوجه اجتماع و معایب عمومی جامعه ساخته بود، پدید آمد و در حقیقت به نفع افکار آزادیخواهانه به شعر تغزلی دست اتحاد داد. به عبارت دیگر طنز و رئالیسم دو نوزاد توأمان بودند که در دامان شعر تغزلی ایران پرورش یافتند.

طنز نویسی از نثر کمتر استفاده کرد. معهداً با آغاز مشروطیت و پیدایش روزنامه نگاری، در نثر فارسی نیز مرحله نسبتاً جالب توجهی به وجود آمد طغیان افکار آزادیخواهانه و شور آزادی و احساسات میهنپرستی گذشته از اشعار سیاسی و وطنی در یک رشته مقالات و پاورقیهای کوتاه فکاهی و شوخی آمیز (که البته نه زیاد بودند و نه از هر حیث کامل) انعکاس یافت.

این نوشته ها به زبان زنده مکالمه تهیه شده بود و نمونه و سرمشق خوبی بود برای نویسندگانی که می خواستند<sup>(۱۵)</sup>

ادبیات را به خلق نزدیکتر سازند، استفاده از زبان عادی طبقات مختلفه مردم و به کاربردن عبارات و اصطلاحات و ضرب المثلهای متداول بین عامه، که نویسندگان سابق از استعمال آنها احتراز داشتند، در

مردم پسند کردن نثر ادبی قدمی به جلو بود. این طنز نویسندگی را دهخدا، دبیر صور اسرافیل، رهبری می کرد، چنانکه پیشوایی شعر طنز آمیز باسید اشرف الدین قزوینی بود.\*

پس از این مقدمه کوتاه در هردو قسمت به تفصیل سخن می داریم و پیش از همه به این نکته اشاره می کنیم که انقلاب مشروطه ی ایران، که در جستجوی زندگی جدید بود و قهراً بایستی در زمینه شعر و ادب نیز راههای نوین ناشناخته ای برگزیند، با جوش و خروش و شتابزدگی دست به کار زد و چنانکه خواهیم دید در این نوبت هم از تقلید و تتبع و شبیه سازی برکنار نماند.<sup>(۱۶)</sup>

پس از این اشاره ی به روزنامه ملا نصر الدین قفقاز کردیم، این روزنامه را که ( باید یاد آن در تاریخ بماند). میرزا جلیل محمد قلی زاده از نویسندگان بنام آذربایجان، به سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۳۲۴ هـ.ق) در تفریس بنیاد نها و با مقالات و اشعار بسیار خوب و کاریکاتورهای عالی انتشار داد.<sup>(۱)</sup> محمد قلی زاده بعدها در یاداشتهای خود، آنجا که از پیدایش طنز انقلابی در ادبیات قرن بیستم میلادی و از شرایط تاریخی آن سخن می گوید، گفته های خود را چنین خلاصه می کند که (ملا نصرالدین را طبیعت و روزگار خود به وجود آورد.) و بعد در جای دیگر می افزاید که در پیشرفت طنز رئالیستی خامه توانای همقلمان شمالی و مسیحی (که مقصود نویسندگان روس است) نمونه و سرمشق ما بود.<sup>(۲)</sup>

روزنامه ملا نصر الدین ، این روزنامه روزنامه طنزی بود که معایب و مفاصد جامعه را بیان نماید، و به همه ملل شرقی اسلامی نظر داشت و معایب و مفاصد این کشورها را از ایران و عثمانی و افغانستان و عربستان و الجزایر با زبان ساده، آمیخته به هزل و باشعرها و حکایتها و پاورقیها و داستانهای کوتاه و نامه ها و تلگرافهای فکاهی و اندروزهای مطابیت آمیز و کاریکاتورهای نفیس و جاندار و بالاخره قیام متهورانانه برضد تمام آن چیزهایی که تا آن روز محترم و مصون از تعرض بود، فاش می کرد.

در سال ۱۳۹۶ هـ.ق که درهای مجلس شورای ایران بسته شد و آزادیخواهان از طرق نیروهای ارتجاعی تحت تعقیب قرار گرفتند، ملا نصرالدین نوشت: ( ما در مصیبتی که برای ایران قرارداد با برادران ایرانی خود شریک هستیم، به روان پاک ارباب قلم و مجاهدان آزادی که به فرمان جلاان نامرد در راه وطن به شهادت رسیده اند، کرنش می کنیم و نجات کشور ایران را از این مصیبت و خوشبختی مردم آن از صمیم قلب آرزو مندیم). مجاهدان آزادیخواهان تبریز پیوسته درستگرا و میراثهای جنگ اشعاری را که صابر دربار ستارخان سرود بود، مکرر می خواند و از آن نیرو می گرفتند.

در سخنان صابر، از پیروزی آزادیخواهان، آثار سرور و نشاط پدیدارست و گاه از احساس خطر و تهلهک و تشویش و اضطراب و زمانی، پر اثر شکست و مغلوبیت، علائم غم و اندوه، در طنزها ماهیت حکومت مطلقه، ظلم و فساد اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی دولت و چهره شاه مستبد و سرداران و سران و روحانی نمایانی مانند ظل السلطان، سپهدار، میر هاشم و دیگران همچنانکه بوده اند، ترسیم شده است.

\* افسوس که دهخدا در سالهای بعد، از ادبیات بدیعی به کنار رفت و وقت خود را منحصرراً صرف تحقیق و تألیف لغتنامه و امثال و حکم و غیره کرد، اما خو شبختانه جمالزاده و صادق هدایت و دیگران این روش نوجسندگرا و هریک به سلیقه خود دنبال کردند.

طنزگسترش زیادی یافت، فحوا و مفاد طنز قبلاً نوعی مسأله شخصی بود ولی در انقلاب مشروطه به صورت مضمون اشعار سیاسی با مفهوم گردهی در آمده بود، چنانکه از خواندن متونی که در تک نگاری براون جمع آوری شاید این مسأله کاملاً اشعار می شود. این طنز نوین ممیز بهترین تحولات در طرز بیان شعری بود:

اظهارات و گفته‌ها به زبان محاوره ای بود و نمایشنامه‌های مختلف تقلیدی باشعر عامیانه و واژه‌های محاور ای و اصطلاحات عامیانه تالیف می یافتند.

قواعد وزنی کمتر دیده می شد و همراه بامثنوی، قصیده و غزل، قوالب آوازا و سرودهای عامیانه دسته جمعی همه جاگیرشد.

طنز امیز روزگاری مشروطه در خدمت آزادی و مبارزه سیاسی است و هدف آن سرگرمی و شوخی ساده نیست.

#### بخش دوم :

برخی از طنز نویسان دوره مشروطه

تا اوایل قرن بیستم میلادی می توان گفت که هیچ روزنامه و مجله قابل ذکری در قفقاز منتشر نشده بود، اما پس از نشر اعلامیه ریاکارانه اکتبر ۱۹۰۵ م جراید و مطبوعات مانند ستارگان از پشت ابر سر به در آوردن. از جراید تندرو (فوج دعوت)، (کارگر باکو) و از روزنامه‌های ارتجاعی (حیات)، (فیوضات)، (شلاله)، (دیربلیک) را نام می بریم.

جراید و مجلات دیپتری هم بودند که قیافه مشخص ندا شتند.

از آن جمله بود اقبال، صدا، نجات، ارشاد، دوغروسوز، هلال، ترقی، طوطی، بهلول، بابای امیر، زنبور و غیره. عامل نیرومند بورژوازی و رهبر عقاید اتحاد اسلام واتحاد ترك مجله (فیوضات) بود که با سرمایه حجی زین العابدین تقی اوف میلیونر معروف باکو و به مدیریت علی بیگ حسین زاده منتشرشد.<sup>(۱۷)</sup>

شش ماه بعد از نشر اعلامیه اکتبر ملانصر الدین نخستین روزنامه فکاهی و طنزی آذربایجان به گفته خود (به سراغ برادران مسلمان آمد). این روزنامه درهمه امور اجتماعی و سیاسی وضعی مخالفت به خود گرفت و به زودی صابر وبعد شاگردان و پیروان مستعد او، که در حیات شاعر و پس از مرگ نابرهنگامش افکار او را دنبال کردند. ونویسندگان شایسته ای مثل علیفی نجف اوف و محمد سعید ارودوبادی و (۱۸۷۲-۱۹۵۰م) مؤلف رمان (تبریزمه آلود) و (شمشیر و قلم) و (تاریخ و سالهای خونین) به زبان آذربایجانی و مترجم آثار زیاد از نویسندگان روس.

ونمایشنامه نویس نامی، عبدالرحیم حق وردی اف (۱۸۷۰-۱۹۳۲م) از پیشوایان و رئالیسم انتقادی ومؤلف داستانهای (آهوان من) (نامه‌هایی از جهنم) و (سیاحتنامه موز آلان بیگ) به زبان آذربایجانی و به ملانصر الدین پیوستند.<sup>(۱۸)</sup>

جلیل محمد قلی زاده -میرزا جلیل، فرزند محمد قلی، بنیانگذار روزنامه ملا نصر الدین (۱۸۴۹-۱۹۳۱م) در ولایت نخجوان و در دهی به نام تهره به دنیا آمد. پدران وی اصلاً ایرانی بودند خلیل حسینعلی بنادر اوایل قرن نوزدهم میلادی از شهر خوی به نخجوان رفته و در آنجا بادختری از همشهریان خود ازدواج کرده بود.

میرزا جلیل در شرح حالی که به قلم خود نوشته، از اینکه پدرانش ایرانی بوده اند، باغرور و مباحثات زیاد سخن می گوید:

(( من در شهر نخجوان، که در شش فرسخی رود ارس و چهل فرسخی قصبه جلفا واقع است، به دینا آمدم. در اینجا کلمات ارس و جلفا را عمداً ذکر می کنم. زیرا چنانکه معلوم است، رود ارس در مزد ایران قرار گرفته و جلفا هم، پاسگاه گمرک در میان ما و ایران است. من با انتساب خود به این رود و این آبادی به دو سبب افتخار می کنم-

نخست آنکه کشور ایران زادگاه جد من بوده دوم آنکه سر زمین ایران، که به دینداری در جهات نامبردار است، همیشه برای من مایه سرافرازی بوده و از اینکه در همسایگی چنین مکان مقدسی از مادر زاده ام، پیوسته شکر گزار بوده ام. (۱۹)

میرزا جلیل فعالیت ادبی خود را یانوشتن داستانهای کوتاه آغاز کرد. در داستانهای خود را حقائق تلخ و سرشار از زهرخند و استهزا هستند.

در دوران دوم و مهم نویسندگی محمد قلی زاده بانشر روزنامه ملا نصرالدین آغازی شود.

ملا نصرالدین از خوانندگان خود خواش می کرد که سر مقاله شش ستونی احمد بیگ را (۲۰). که برای (رفع بیکاری) در شماره ۷۹ روزنامه ارشاد نوشته است، به دقت بخوانند، (نمی دانم خلفای راشدین چنین شد و نبی السیف چنان، تیمور و نادر و فلان و بهمان.. حالا فصل تابستان است و موقع این حرفها نیست، آدم زگرما دارد هلاک می شود.. حالا ید مطلب را کوتاه آورد. ببینید مثلاً\*

این طور و مفید:

" چرا مادر دنیا خوار و ذلیل و زبون شدیم؟! والسلام شد تمام. دیگر در اینجا تاریخ و فلان به درد نمی خورد..". (۲۱)

ملانصرالدین آر زومند چنان سازمان اجتماعی بود که در آن آقا و گدا و دارا و ندار از حیث حقوق و اختیارات یکسان باشند، حکومتی بر سر کار آمد که اصول آزادی را اعلام و به جای وضع قوانین شدید جزا و اعدام، املاک و اراضی را بین کشاورزان و دهقانان تقسیم نماید و کارگران و روستایان را در امور دولتی دخالت بدهد و کارها را به طریق بحث و شور اداره نماید. (۲۲)

در آرشبو شخصی جلیل محمد قلی زاده، که در بایگانی دستنوشته‌های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان شوروی نگهداری شده، نامه شخص ناشناسی است از ده قاسم کندی پر از فحش و ناسزا و تهدید به قتل و خونریزی،.....

مدیر روزنامه که به قول خود "چوب در لانه زنبور کرده بوده، ناچار شد که در مجله گرجی نشین تفلیس، دور از تعرض مسلمانان، منزل گردیند، او در یادداشتهای خود گوید.

\* احمد بیک اقایف ناسیونالیست افراطی قراباغی و مدیر و نویسنده روزنامه ارشاد این روزنامه همان است که بعدها یک ارشاد فارسی هم به مباشرت سید محمد صادق به ضمیمه آن منتشر میشد.



"روزی که در یکی از شماره‌های سال دوم مقاله ای در باره آزادی زنان نوشتم، دوستان نصیحت کردند در کوچه و بازار آفتابی نشوم، زیرا (شیطان بازار) (۲۴).  
دکانهارا بسته و مردم ونبال من افتاده اند. (۲۵)  
ازسزای، روزنامه ملا نصر الدین یکی آن بود که کاریکاتورهای زیبایی آن به قلم عظیم عظیم زاده نقاش نامی و خلاق تیبها، شرقی و دو کاریکاتوریست زبردست و هنرمند دیگر تهیه می شد و دیگر آنکه اشعار فکاهی و انتقادی آثار میرزا علی اکبر طاهر زاده صابر، بزرگترین و هنرمندترین شاعر آذربایجان می سرود.  
عظیم عظیم زاده (۱۸۸۰-۱۹۴۳م) فرزند اصلا بنیانگذار، نقاشی رئالیستی در آذربایجان شوروی است، وی از دوره انقلاب نختین روس (۱۹۰۵م) دست به نقاشی زد.

ملا نصرالدین ویران :

نویسندگان ملا نصر الدین باعادات و آداب ایرانیان کاملاً آشنا بودند و این روزنامه از سال ۱۹۰۷م (۱۳۲۵ق) به بعد تقریباً در هر شماره از حوادث ایران بحث می کرد و به خصوص در باره وقایع انقلابی که در آذربایجان رخ داد، اظهار و علاقه می کرد. (۲۶)  
ملا نصر الدین برای میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل و ملك المتكلمين، که هر دو اعضای فعاله حزب سوسیال دموکرات ایران بودند، بعدها هنگامی ملا نصر الدین در تبریز منتشر شد، کاریکاتورهای آن را سید علی بهزاد، فرزند شانزده ساله، میر مصور، نقاشی معروف آذربایجانی، تحت تأثیر کاریکاتورهای عظیم زاده، به شیوه پدر هنرمند خود تهیه می کرد. (۲۷)

نوشته‌های ملا نصرالدین در میان مستبدان چنان ترس و رعبی به وجود آورد که خواندن آن را منع کردند. آخوندها از بالای منبر نصرالدین و نویسندگان (بیدین) آن لعن و نفرین کرده مردم را به انتقام جویی از این (گمراهان) دعوت نمودند. (۲۸)

و در فتوایی که علمای تبریز دادند و مجتهدین نجف نیز مهر کردند، آن راجزو (اوراق مضلّه) شمرده اعلام داشتند که نوشته های این روزنامه کفر آمیز و از (شمشیر مشمر) بدتر است (۲۹).  
محمد علی میرزا ولعید نیز دستور داد که نسخه‌های آن را در شتخانه توقیف کند، اما این مسئله چنان هیجانی ایجاد کرد که انجمن ایالتی تبریز به مجلس تلگراف رد و از آن رفع توقیف کرد. (۳۰)  
صابر:

درباره صابر و اشعار او از نظر ارتباط با ایران و تأثیرات پایرجای که در ادبیات دوره انقلاب گذاشته باید جدا گانه و مشروحتر صحبت کنیم.

میرزا علی اکبر طاهر زاده صابر، شاعر بزرگ ملی آذربایجان قفقاز، سرآینده فکاهیان اجتماعی و انقلابی و همکار دائمی روزنامه ملا نصرالدین، درسی ام مادامه ۱۸۶۲م (۱۲۷۹ ه.ق) در شماخی، یکی از شهرهای قدیمی و تجارتی سپروان، به دنیا آمد، پدرش مشهدی زین العابدین پیشه بقالی داشت و مردی دیندار بود. صابر در چنین

محیطی باتسبیح و نماز و روزه و اشتغال به واجبات دینی پرورش یافت و دوره طفولیت و جوانی را در دامان دشت و جنگل و چمن گذارند..

وهنگامی که نخستین نوای انسانیت در کشورش بلندشد) او( درسکوت تجلیات عرفانی مستغرق بود).<sup>(۳۱)</sup>

صابر در هشت سالگی به مکتب رفت، در مکتب از دست آخوند ودرخانه از پدر ومادر گنگهاخورد وزجرها کشید، در اواخر قرن نوزدهم میلادی پیشترت مهمی در فرهنگ و مطبوعات قفقاز به وجود آمد ودر باکو وشمابخ نوخا مدارس جدید دایر شد. صابر در دوازده سالگی به مدرسه ای که انجمن ایالتی باکو تأسیس کرده بود، وارد شد و این امر در تکمیل معلومات وانکشاف استعداد شاعری او بسیار سودمند افتاد. در آن زمان شاعر سید عظیم شیروانی (۱۸۳۵-۱۸۸۸م) در این مدرسه معلم، زبانهای آذربایجانی و فارسی و عربی بود. صابر در ضمن تحصیل، اشعار نظامی وفضولی وشعرای دیگر را مطالعه و ازبرمی کرد<sup>(۳۲)</sup>، خود شعر می ساخت و اشعار فارسی را ترجمه می کرد. و شیروانی آنها را می خواند واصلاح می کرد و بدین قرار میل ورغبت صابر به شعرو شاعری هر روز افزونتر می شد.

بعد از یکی دوسال که خواندن ونوشتن ترکی و فارسی را آموخت، پدرش وی را از رفتن به مدرسه بازداشت ودر دکان خود به کارگماشت، این امر برصابر، که شیفته درس و تحصیل ادبیات بود، گران آمد درمیانی پدر وپسر اختلاف افتاد. تاجایی که پدرش دفتر اشعار او را پاره کرد.

صابر تا بیست ودوسالگی دنبال کار و پیشه ای ترفت و اوقات خود را باشعر و کتاب گذارند.

درسال(۱۸۸۴م(۱۳۰۱ه.ق) به عنوان زیارت مشهد رضاع) عازف سفر شد ومشهد و بزوار و نیشابور و سمرقند و بخارا و جاهای دیگر را سیاحت کرد وبعد سفری تیز به کربلا رفت وپس از مراجعت به دفتری از خویشان خود ازدواج کرد و زندگانی اویه علت کثرت افراد خانواده دچار اختلال گشت وازناچاری در حدود سال ۱۸۹۵ م. دکان صابو نپزی دایرکرد و به قول خود(چون از دستش بریقی آمد که لوث باطنی کسان را پاک کند، پیشه صابونپزی در پیش گرفت تالا اقل چرک ظاهری آنان را بشوید.<sup>(۳۳)</sup>

صابر با این همه طرفتاری طاهی شعر می سرود، اما تأثیر تحصیل در مکاتب قدیمه وگذشته محصور باخرافات و تعصبات مدتها از تجلی قدیمه واقعی او مانعی بود ونمی گذاشت از زنجیرسنن شعر کلاسیک رهایی یابد. بدین قرار تا اوایل قرن بیستم میلادی منحصراً قصیده وعزل می ساخت ولی با اینهمه در اشعار او روح خنده شادی وشوخی وانتقاد از اوضاع نمایان بود.

بعد از شکست روس از ژاپون و پس از حادثه نهم ژانویه ۱۹۰۵ یکشنبه خونین) در سرتاسر روسیه و آیالات تابعه آن، از جمله در باکو، آتش انقلاب شعله ور گردید ودر نتیجه انقلاب، ادبیات و هنرهای زیبا و موسیقی ونقاشی تاحد زیادی رونق یافت وچنانکه گفتیم جلیل محمد قلی زاده درسال ۱۹۰۶م نخستین روزنامه فکاهی را به نام ملانصرالدین انتشار داد و روشنفکران راد ر پیرامون خود جمع کرد.

صابر هم به این جبهه ادبی پیوست و اشعار وی از شماره ۸(۲۶، ۱۹۰۶م) در اوراق ملانصرالدین منتشر گردید. ناله شاعر که از میان شعله های سرخ انقلاب سرکشیده بود، در تمام کشورهای شرق شنیده شد، و به بازارها و کوچه ها کلیه های روستایی راه یافت و در کاخ شاه و سرای سلطان طننین انداخت.

فکاهیات صابر اگرچه یا امضای مستعار و گاهی بی امضا چاپ می شده، اما مردم همه احساس می کرد که این اشعار جز سروده صابر نیست.<sup>(۳۴)</sup>

این بود که تیرهای طعن ولعن وخصومت از هر سو برسرش می بارید وزندگانی وی را، که از اول هم تعریفی نداشت، روز بروز تلختر و ناظوارتر می کردتاجایی که به قول خود او در این هنگام وضع يك

"زندانی محکوم به اعمال شاقه" را داشت-اما صابر طعن و لعن و تکفیر را به جان خریده بود. او يك دم از خدمت به خلق غفلت نداشت و "پاداشت خدمات خود را تا روز مرگ از وجدان خود گرفت".<sup>(۳۵)</sup>

صابر در سال ۱۹۰۸م مدرسه ای در شماخی بازکرد، اما آن مدرسه پیش از يك سال دوام نکرد و باز شاعر دچار فقر و تنگدستی شد. سالهای ۱۰۹۸ تا ۱۹۱۰م دوره پرشور نویسندگی صابر بود. وی قریب يك ثلث از اشعار خود را در این سالها سروده و بیشتر اشعارش درباره ایران و عثمانی، راجع به این دوره است.

شاعر در اوایل سال ۱۹۱۰م به قصد تهیه کار به باکو رفت. دور آنجا صبحها در یکی از مدارس مناطق تفتی درس می داد، بامطبوعات همکاری می کرد، برای ورزشها شعر و مقاله می فرستاد و در چاپخانهها کار می کرد. بدین سال عمر گرانمایه خود را با فقر و بدبختی گزارنید تا در پاییز سال ۱۹۱۰م به بیماری سل<sup>(۳۶)</sup> گرفتار شد و سرانجام در ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۱۱م برای همیشه چشم از جهانی بریست. بعد از مرگ صابر و به خصوص پس از سالهای انقلاب اکتبر مردم آذربایجان شوروی تجلیل شایان کردند: در سال ۱۹۱۹م کتابخانه ای در باکو به نام او تأسیس شد که کانون فرهنگی و مرکز اجتماع روشنفکران گردید، در ۲۸ آوریل ۱۹۲۲م بنامی یادگاری برای او برپاگشت و چند مدرسه و کتابخانه و پاشگاه و مزرعه اشتراکی و باغ و خیابان و میدان به نام او خوانده شد و روبروی دار الفنون تربیتی شهر شماخی مجسمه تمام تنه او برپاگردید.

مجموعه اشعار صابر، که به تفاریق در روزنامهء ملا نصر الدین و دیگر روزنامه های قفقاز منتشر شده بود، به نام هوپ هوپ نامه (یعنی همد نامه) مکرر در آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران چاپ شده<sup>(۳۷)</sup> و به زبانهای روسی و زبانهای کشوری اتحاد شوروی ترجمه گردیده و شرح و تفسیر و انتقادات زیادی درباره هنر شعر او نوشته شده است.

صابر، اگرچه در بدبختی زیست و به بیچارگر مرد، از حیث زندگی ادبی مرد خوشبختی بود. او در دوره ای ظهور کرد که حوادث روزگار به یاری او شکافت و قدرت و استعداد هنری وی را که مدتها چون افگر فروزانی در زیر خاکستر پنهان مانده و به غزلسازی و قصیده سرایی گذاشته بود.<sup>(۳۸)</sup>

یکباره نمایاند و تاریخ نام وی را در جرگه هنرمندان انقلاب نخستین روسی ثبت کرد.

شاعر هنگامی که از سوانح بزرگ اجتماعی و بین الملل مانند انقلاب ایرانی و عثمانی، که بعد از سال ۱۹۰۵م به وقوع پیوستند، سخن می گوید تجارب تلخ تاریخی انقلاب نخستین روسیه را همیشه در مد نظر دارد. درسهای انقلاب را مکرر به خاطر نشان می کند. به طور خلاصه انقلاب ۱۹۰۵ در جهان بینی اجتماعی و تاریخی صابر و تشکیل عقاید انقلابی و دموکراتیک او تأثیرات عمیق و قوی جای گذاشته است.

صابر از هر مطلبی که سخن می گوید مرجع معاوش یکی است: مردم و سرنوشت مردم. هنگامی که از ظلم و بیعدالتی، از مفاصد اجتماعی و خلاصه جهات منفی زندگی انتقاد می کند صابر زندگی پست و حقیر را به نام زندگی بلندی که آروزمند آن است، رد و انکار می کند. شعر صابر شعر نیکبختی و روشنایی، ترانه زندگی آزاد و آبرومند و نجیبانه است.<sup>(۳۹)</sup>

صابر و انقلاب مشروطه ایران -بیدار شدن شعور سیاسی در شرق جنبش ستمدیدهگان ایران و عثمانی و مبارزه آنان دوران تحصیل آزادی اصولا برای مردم قفقاز مایه خوشنودی بود. گذشته از علائق اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این دو سرزمین، اکثر روشنفکران قفقاز در مراکز عمده شرق تعلیم یافته

وباملت ایران به خصوص همنژاد و همخون بودند و بنابراین نه تنها نمی توانستند به سرنوشت ایران بی اعتنا باشد، بلکه مبارزه با استبداد و ارتجاع و کمک به بیداری مردم ایران یکی از آرزوهای سیاسی و مرامی آنان شمرده، می شد.<sup>(۴۰)</sup>

هنگامی که جنبش دموکراتیک در ایران نیروگرفت، مسائلی که با این جنبش ارتباط داشت یکی از موضوعهای اساسی نویسندگان و جراید مرقی و آزادیخواه قفقاز شد.

جلیل محمد قلی زاده پیش از آنکه روزنامه ملانصرالدین انتشار دهد، طی مقالاتی به عنوان (بی نصیب و (دعای خیر) و جزأت زحمتکشان ایران و آذربایجان را به مبارزه با استبداد و آموختن منطق انقلابی دعوت می کرد.

وعباسی صحت منظوم ی غیرت احمد را دربارہ دلیر یها وفداکاریهای یک کارگر وطنپرست آذربایجانی درزد و خوردهای انقلابی به وجود آورده بود.<sup>(۴۱)</sup>

اما سهم صابر در این کوششها بیش از دیگران بود وی که به علت سانسور شدید نمی توانست آشکارا و به طور مستقیم از سیاست تزاریسم و حوادث انقلاب روسی سخن گوید، ناچار پیشامدهای ایران و عثمانی را برای تبلیغ افکار انقلابی دستاویز قرار داده در سروده های خود به استبداد و ارتجاع این دو کشور می تاخت و بدین وسیله من غیر مستقیم از سیاست مداخله جویانه حکومت تزار در امور ایران انتقاد می کرد.

چنانکه می دانیم حکومت تزار دشمن سرسخت وبی امان انقلاب ایران بود با وسایل عدیده حتی با اعزام نیروی نظامی به اختناق افکار آزادیخواهی می کوشید و مطبوعات طرفدار تراز از جمله نوییه ورمیا<sup>(۳)</sup> فریاد می کشیدند که روشنفکران قفقاز به انقلاب ایران اظهار علاقه می کنند و داوطلب به ایران می فرستند که دوش به دوش ایرانیان باقوای دولتی بجنگند ((گریا فراموش کرده اند که تبعه روس هستند)).<sup>(۴۲)</sup>

درچنین وضعی می توان ارزش سیاسی اشعار صابر را درک کرد که باوجود اقامت در قفقازیا که از هر حیث زیر سلطه و نفوذ روسیه تزاری بود، یاخلق آزادیخواه ایران همصدا شده از انقلاب ایران طرفداری می کرد.

عباس صحن، یکی از شرح حال نویسان صابر گوید:

(.... اشعار صابر در این پینج سال پیش از یک اردوی مسلح در پیروزی مشروطیت ایران مؤثر افتاد.)<sup>(۴۳)</sup>

جای تأسف است که اد باواریاب قلم ما مطبوعات قفقاز، به خصوص مقالات وداستانهای ملا نصرالدین و اشعار طنز صابر را در ایران کمتر مطالعه کرد اند و تأثیر و اهمیت آنها را در انقلاب ایران به خوبی بررسی نکرده اند، صابر اطلاعات و معلومات تاریخی کافی درباره ایران داشت، در جوانی به کشور ایران مسافرت کرد، و بازنگی ایرانیان آشناشده بوده از استبداد مطلق شاه، خودسری خانان و مالکان بانفوذ

روزافزون سرمایه های خارجی و عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این کشور باخبربود.<sup>(۴۴)</sup>

هنر بزرگ صابر در آن که وقایع مهمی را که در آن روزگار در کشور ایران روی می داده به درستی ارزیابی کرده انگاه باقلمی سرشار از صدق و صفا به رشته نظم در آورده وحتی در بعض موارد اتفاقات آینده را پیشگویی کرده است گمان می رود که درخست قضاوت صابر درباره ماهیت انقلاب ایران و تصویر صحیح حوادث آن عوامل دیگری هم درکاربوده و مثلا آشنایی اوبا عزیر بیطوف<sup>(۴۵)</sup>، یکی از رهبران سازمان حزب (همت) که ارتباط نزدیک با انقلاب ایران داشت، در طرز تشخیص وی تأثیر مثبت داشته است.

به هرحال چنانکه گفتیم، در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ م حوادث انقلاب ابرانی یکی از موضوعهای اساسی طنزگویی صابر بود.

شاعر در این مدت نزدیک به بیست قطعه شعر در باره انقلاب ایران سروده و می توان گفت که همه مرحله های انقلاب سطر به سطر در آثار وی انعکاسی یافته ست.

صابر شعرهای زیر را در سرزنش ایرانیان سرود، در ۱۲ مه ۱۹۰۷ م موقعی که دومای روس دچار بحران و در شرف انحلال بود، در روزنامه ملا نصرالدین چاپ کرد:

هه دی گوروم نه او لدی بس، آی بالام ادعالرین؟

دونمش ایدی یری گوگی ناله لرین، نوالرین،

یوقسا فانوبدا عیبوی یوشلامان ادا الرین؟

ایمدی حریف، سوزهمان من دیه ن اولدی اولمادی؟

انجمن اهلنن، قوچاق! ست دیمد ینمی یرتکسی

ویرمیه جک رضا، گله او لکه مزه(اتابک) ی؟

تولدی که تز بوشالیدی بس! یش گورن انجمندکی؟

تهنه قاپوهمان دابان، من دیه ن اولدی اولمادی؟\*

پس از آنکه اتابک در ماه رجب ۱۳۴۵ ق به دست عباس آقا مجاهد آذربایجانی، کشته شد.<sup>(۴۹)</sup>

شعر صابر به نسبت حوادث و افرادی که تصویر می شد و پایه‌ها بایشرفت و شکست انقلاب لحن و آهنگ خود را تغییر می داد. در سخنان وی گاه از پیروزی آزدیخواهان، آثار سرور و نشاط پدیدار است و گاه، از احساس خطر و تهلکه، تشویش و اضطراب و زمانی، بر اثر شکست و مغلوبیت، علائم غم و اندوه.

در طنزهای صابر ماهیت حکومت مطلقه، ظلم و فساد اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی دولت و چهره شاه مستبد و سران و سرداران و روحانی نمایانی مانند ظل السلطان، سپهدار، میر هاشم و دیگران همچنانکه بوده اند، ترمیم شده است.<sup>(۴۷)</sup>

قسمت دوم از سلسله اشعار صابر درباره ایران آنهایی است که کشمکش میان مردم سرسخت و ارتجاع بی امان و دلیر یهای ستارخان و پیرامون وی را تصویر و ترنم می کند.

صابر ستایش از ستارخان که مردی بود دلیر و بیباک و از جان گذشته در همان حال مدیر محتاط، در فنون جنگ و زیده و به درستکاری و حقشناسی و گذشت و تعصب ممتاز و بسیار متدین و وطنپرست، نوشته،

\* ترجمه شعر چنین است، ها، رفیق، بگو ببینم آن هارت و پورفت چه شد! مگر تو نبودی که ناله و فریادت زمین و آسمان را گرفته بود! نکند که به عیب خود پی برده، ادا و اطوارت را ترک کرده باشی، حالا رفیق، همان طور نشد که گفته بودم؟ مگر تو نگفتی که حتی یک نفر از انجمن نشینان خرمندی نخواهد داد که اتابک به کشور بازگردد؟ حالا چه شد که انجمن هم دستش از کارست شد و باز همان درماند و همان پاشته؟ مگر تو نبودی که گفتی ماهمه متحد و منفقیم، اما یادت هست که من گفتم مابه این حرفها اهتمام نداریم.

درچنین شرایطی بود که شعر صابر درباره ستارخان نیز منتشرشد. این شعر با دیگر اشعار صابر فرق داشت. شاعر اثر جدید خود را در بحر سنگین و مطمئن رمل سروده بود.

من حیفم می آید که ترجمه کامل این ستایشنامه شیوا را دراره مردوم تبریز و سردار ملی ایران-هرچندکه به شیوایی و روانی اصل آن نخواهد بود، به خوانندگان فارسی زبان ندهم:  
ای خواننده از دیدن و جدم مرا دیوانه مپندار.

و نعره شوریده ام را وهم مینگار

شاعری هستم که طبعم چون دریا و شعر ترم دردانه است

وعیش و خوشیم آزادی آزادی.

شیدایی من برای دلاوران است

و آفرینم بر همت والای ستارخان<sup>(۴۸)</sup>

یکی از طنزنویسان دوره مشروطه که برجسته ترین طنزنویس بود که هم به شعر و هم به نثر خدمت به مشروطه کرده بود.

آنچه گفتیم مربوط به جوانی و دوره پرشور آزادیخواهی دهخداست، دوره ای که وی را يك مجاهد سرسخت و بیگ‌ذشت و يك روزنامه نویس انقلابی يك پهلویکندنده)) به بار آورده است.

در این عهد و روزگار دخور(از همه مشروطه تر است) چون دریای موج و متلاطمی موجوشد، و می خروشد. برای ساختن. ایران زنده و آزاد و مستقل جهاد می کند، باحس غرور و مباحات به مآثر و مفاخر میهن باستانی خود می نگرد و آینده درخشان آن امیدوار است. امیدوار است که (شب تاسباهکاری از سر بگذرد و خماری از سرخفتگان برود).

امیدوار است که(اگر یمن زشتخو حصار می شود و یزدان به کمال خود پدیدار گردد).

اینک نمونه هایی چند مقالات زیبای دهخدا:

چون این قطعه هم ز حیث شکل و هم از حیث مضمون و طرز بیان در ادبیات ایران بیسابقه بود در آن هنگام بسیار پسندیده افتاد و بعدها نظایر زیاد بر آن ساختند که از آن جمله است قطعات:  
(۴۹)

ای مرغ سحر چولیلای تار انداخت زرخ نقاب ظلمت (احمد فرم)

آنگاه که کوکب سعادت گرده ز پس افق نمایان (یحیی دانش)

صبح آمد و مرغ صبحگاهی زد نغمه به یاد عهد دیرین (پروین اعتصامی)

ای دل ز جفای دیده یاد آر ز آن اشک به ره چیکده یادار (ملك الشعراء بهار)

هرسال چو نوبهار حزم بیدار شود ز خواب نوشین (اسدالله اشتری)

ای مرغ سحر چو باد شبگیر برخاست ز جانب خراسان (عبدالرحمن فرامرزی)

ای دختر کاخ و کشور جم تا کسی به نلاق ره سپاری (حیدر علی کمالی)

مثلاً ببیند واقعا شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکد گراست مثلاً که بزرگان فکر می کنند که مردم فقیرند و استطاعت نام گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید به زارعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد، ببینید

چه می کنند: روز اول سال نان را باگندم خالص می پزند و روز

دوم درهر خروار يك من تلخه، جو، سپاهدانه، خاك اره، يونجه،

شن مثلاً مختصر عرض كنم كلوخ، چاركه، گلوله هشت مثقالی می زنند.

دهخدا مجموعه ای از گفته های متعدد که طعم ونمک زبان محاوره ای فارسی بود درسال ۱۹۴۳م تحت عنوان اقبال و حکم منتشر شد. این امثال نماینده عصاره فولکلوریکي او کهن ترین و متمایزترین تمدنهای جهات بشمار می رود.<sup>(۵۰)</sup>

ویکی از ویژگیهای برجسته نثر نوین ایران استفاده گسترده از این گفته ها و امثال است ، ولذا این مجموعه دهخدا به عنوان يك کتاب مرجع برای دانشجویان ادیبان نوین ایران بکار می آید.

یکی از قدیمترین پیشگامان طنز که دهخدا حدود چهل سال پیش آن را چرندوپرند اعتلا بخشید عبید زاکانی بود که پژوهشگر ادبیات نوین ایران بوسیلهی نویسندگان معاصر ایران به آثار او رجوع می کند دلایلی وجود دارد براین تصور که مقالات (دهخدا منبع الهام دومین استاذ بزرگ ادبیات نوین ایران جمالزاده است).<sup>(۵۱)</sup>

دخو در ابیات عهد انقلاب مقام ارجمندی دارد، او باهوشترین و دقیقترین طنزنویس این عصر وکسی است که با نثر ویژه ای که در نوشتن مقالات انتقادی صور اسرافیل به کاربرد بنیانگذاری نثرطنزی و انقادی فارسی شناخته شد.<sup>(۵۲)</sup>

لحن طنزنویسی دخو بسیار شدید و قاطع و نیشدار است، او گذشت و اعتماض نمی شناسد و برکشته خود نمی بخشاید.<sup>(۵۳)</sup>

لبه تیز مقالات دخو متوجه رژیم استبدادی ملوک الطوائفی است نویسنده هر حادثه و پیشامدی را دستاویز قرار داده بر فساد دستگاه سلطنت، بیشرمی و خیانت رجال دولت، ظلم و ستم اغتبا و مالکین ، ریاکاری روحانی نمیان و آخوندهای دروغین می نازد و آنها را بدون عضو و اغماض بهیاد تمسخر واستهزا می گیرد.<sup>(۵۴)</sup>

این طنز با عشق وعلاقه ودلسوزی به حال مردم خرده پا ممتاز است، وضع رقتبار روستانیان وکشاورزان ، فقر و بدبختی شهر نشینان، نادانی و بیچارگی زنان ایران همه مسائلی است که در نوشتههای دخو مکرر طرح شده است

دخو در مقالات نخستین خود مسائل متفرقه از قبیل آفت تریاک، جهل ونادانی، عادات و خرافات، احتکار گندم ومظالم خوانین ومالکین ودست نشاندگان رژیم استبدادی-مانند رحیم خان چلبیانلو در آذربایجان و قوام شیرازی در فارس-را عنوان می کند ورفته رفته رفته ی دامنه طنز را بسط داده به مسائل اساسی ومورد ابتلای روز می پردازد.<sup>(۵۵)</sup>

این مقاله از نظر اهمیتی که دارد، عینا می آوریم:

ظهور جدید .

اگر يك مسلمان ایرانی بگویند مؤمن آب دماغت را بگیر، مقدس چرك گوشت را پاك كن، دشمن معاویه ساق جواربت را بالابکش كار به این اختصار برای این بیچاره مشقت ومصیبت بزرگی است .

اما اگر بگویی آقاسید پیغمبرشو، جناب شیخ، ادعای امامت کن، حضرت حجه الاسلام، نایب امام باش فوراً مخدومی چشمهرا باحالت بهت به دوران می اندازد، چهرهرا حالت حزن می دهد، صدایش خفیف می شود

وبالآخره سینه رش را سپرتیر شمانت محجوبین، منافقین و ناقصین عصرمی سازد، یعنی تمام ذرات وجود آقا برای نزول وحی والهام حاضر می‌گردد، منتها در روزهای اول صدایی مثل ریب نمل<sup>(۵۶)</sup> یا طنین نحل<sup>(۵۷)</sup> به گوش آقارسیده، بعد از چند روز جبرئیل رادر کمال ملکوتش به چشم سرمی بیند.

### چکیده

طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است در ردیف روزنامه نگاری نوع جدید از ادبیات به وجود آمد، و آن طنزنویسی بود که معایب و مفاصد رژیم گذشته و اعمال عمال آن را به باد استهزا می‌گرفت. آن نوع ادبی، که در السنه غریبی (Satire) نامیده می‌شود و در فارسی طنز اصطلاح شده. مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده شوخی و شادمانی نیست. خنده ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زننده و نیشدار که به ایجاد ترس و بیم خطاکاران را به‌خطای خود متوجه می‌سازد و معایب و نواقصی را که در حیات اجتماعی پریده آمده است برطرف می‌کند به عبارت دیگر اشاره و تنبیه اجتماعی است که عزت و غفلت را مجازات می‌کند و هدف آن اصلاح و تزکیه است نه ذم و قدح و مردم آزاری، این نوع خنده، خنده علاقه و دلسوزی است، ناراحت می‌کند، امامنون می‌سازد و کسانی را که معرض آن هستند، به اندیشه و تفکر وامی‌دارد. طنز معایب و مفاصد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت اغراق آمیز، یعنی زشتتر و بدتر کبیتر از آنچه هست نمایش می‌دهد. بدین ترتیب قلم طنزنویس باهرچه که فروه کهنه واپس مانده است و باهرچه که زندگی را از ترقی و پیشرفت بازمی‌دارد، بی‌گذشت و اغراض مبارزه می‌کند.

### نتیجه‌گیری

- ۱- باپیدایی مشروطیت، ادبیات طنزی حقیقی، پدیدآمد و در حقیقت به نفع افکار آزیخواهانه به شعر تغزلی دست اتحاد داد.
- ۲- طنزنویسی از نثر کمتر استفاده کرد. معهدا با آغاز مشروطیت و پیدایش روزنامه‌نگار، در نثر فارسی نیز مرحله نسبتاً جالب توجهی به وجود آمد.
- ۳- متأسفانه در ادبیات قدیم ایران طنز به معنایی که شناختیم، بینی انتقاد اجتماعی و کتابه و در جامه هزل و شوخی کمتر وجود داشته.
- ۴- در آن عصر و زمان و در آن وضع اداری و اجتماعی شور، ادبیات اغلب برای شاه و درباریان و خواصی مملکت به وجود آمد قهراً شاعر و نویسنده نمی‌توانست از اعمال و افعال اربابان خود و دستگاهی که بر آن ریاست داشتند انتقاد کنند.
- ۵- بیدار شدن شعور سیاسی در شرق و جنبش ستمدیدکان ایران عثمانی و مبارزه آنان در راه تحصیل آزادی اصولاً برای مردم مایه خشنودی بود.
- ۶- طنز تنها هنگامی می‌تواند به‌هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند.



- ۷- در مقام تشبیه می توان گفت که قلم طنز نویس کارد جراحی است نه چاقوی آدمکشی. با همه تیزی و برندگیش، جانگاہ و مودی و کشنده نیست بلکه آرامبخش و سلامت آور است.
- ۸- طنزنویسی ادب انتقادی است، چون معایب و مفاسد جامعه رژیم می گرفت.
- ۹- طنزنویسی هنگامی که به موضوع معینی می خندد و آن را ردو افکار می کند، در واقع زمان شبت خود را، که در جهت مخالف آن قرار دارد، آشکارا یانهانی و صراحتا یا تلویحا به خواننده عرضه می دارد.
- ۱۰- طنز خدمت بزرگ به مشروطه و آزادی کرده است.
- ۱۱- از آنچه گفته ایم چنین نتیجه می گیریم که طنز حقیقی هرگز نمی تواند بهیدن ورؤیای وهمی باشد و به عبارت دیگر یورش طنزنویس به سنگر زشتی و پلیدی هنگامی می تواند موفقین گردد که تمثال بیمثال و الهامبخشی، نیکی و زیبایی پیویسته در دونهظر او باشد.

#### پانوشتها

- ۱- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۲۶.
- ۲- اسکندری، عباس، تاریخ مفصل مشروطیت، ج ۱، ص ۴۵.
- ۳- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۲۷.
- ۴- جرنیفکس، کلیات، ج ۲، مسکو، ص ۱۸.
- ۵- وگ، بلینسکی، کلیات، ج ۳، ص ۶۱۲.
- ۶- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۲۸.
- ۷- وگ، بلینسکی، کلیات، ج ۳، ص ۶۱۶.
- ۸- ن. آ، داپرولیویف، منتخبات آثار فلسفی، جلد، صفحات ۴۰۲، ۴۰۳.
- ۹- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۲۹.
- ۱۰- همان مأخذ، ص ۳۰.
- ۱۱- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۴۰.
- ۱۲- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، ص ۳۷.
- ۱۳- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز، ص ۷۳.
- ۱۴- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، ص ۳۰.
- ۱۵- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز، ص ۳۵.
- ۱۶- محمد علی، غلام: دموکرات نامی آذربایجان، ص ۸۵.
- ۱۷- کوسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹۴.
- ۱۸- محمد قلی زاده، جلیل، منتخبات، ج ۱، صفحات، ۳۲۳، ۳۲۷.
- ۱۹- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۲، ص ۵۷.
- ۲۰- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، ص ۲۷.
- ۲۱- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، ص ۷۵.
- ۲۲- ایرانسکی، س، پاولویچ، م، تریاپو، ص ۱۰.
- ۲۳- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ص ۴۴.

- ۲۴- ملا نصرالدین، شماره ۳۰، ۲ ژوئن، سال ۱۹۰۷م.
- ۲۵- احمد بیگ آقایی، ناسیونالیست افراطی قرا باغی.
- ۲۶- محمد قلی زاده، جلیل، کلیات، ج ۱، صفحات، ۳۲۳، ۳۲۷
- ۲۷- بیاننامه ملانصرالدین، شماره ۱۲، ۲۳ ژوئن، ۱۹۰۲م.
- ۲۸- محمد قلی زاده، جلیل، انتخابات، ج ۱، باکو، ۱۹۵۱، ص ۴۶۶
- ۲۹- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما ۱۹، ج ۳، ص ۴۷.
- ۳۰- سیدعلی زاده، قیام کلنل، محمد تقی خان، ص ۵۱.
- ۳۱- بایگانی دستنوشته‌های جمهوری آذربایجان شوروی، برگ شماره ۸۷۹۴، تالیف م. عزیزه، ج ۳، باکو، ۱۹۴۸م.
- ۳۲- همانجا، برگ ۱۷۴، بخش یکم، ص ۱۹۳
- ۳۳- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹۵
- ۳۴- روزنامه (ارشاد) هم در شماره ۲۸۵ نؤرخ ۱۴ دسامبر.
- ۳۵- ع، صحت، آثار برگزیده، باکو، صفحات، ۳۵۵، ۳۵۶.
- ۳۶- ایرانسکی، س، پالویچ، انقلاب مشروطیت، ص ۷۵
- ۳۷- اسماعیل، امیر جستری، قیام آذربایجان وستارخان، ص ۲۳
- ۳۸- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، ص ۱۲۹
- ۳۹- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، ص ۷۵
- ۴۰- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۵۰
- ۴۱- محمد قلی زاده، جلیل، آثار برگزیده، باکو، ۱۹۵۳
- ۴۲- نوویه ورمیا، ۱۸ اکتبر، ۱۹۰۸م.
- ۴۳- ع، صحت، مقدمه بر کتاب، (هوپ، هوپ نامه) چاپ اول، ۱۹۱۵م، ص ۴۵
- ۴۴- وقتی که نخستین شعر صابر (ملت لیجه تاراج اولور اولسون، نه ایشم وار . منتشر شد، روزنامه آذربایجان چاپ تبریز در شماره ۶ خود نوشت هرکسی این قطعه را بخواند خواهد گفت که شاعر درست زندگی ما ایرانیان را تصویر کرده است.
- ۴۵- مشهدی عظیم بیگ، اوغلی (۱۸۷۶-۱۹۱۸م) از پیشوا بان نهضت انقلابی آذربایجان شوروی بود.
- ۴۶- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۵۲
- ۴۷- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، ص ۲۶.
- ۴۸- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، ص ۸۴
- ۴۹- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۷۹
- ۵۰- کسروی، احمد، تاریخ مشروط ایران، ص ۹۵
- ۵۱- آرین پور، یحیی، از نیما تاروزکار، مجلد ۱، ص ۵۵
- ۵۲- برتلسی، تاریخ مختصر ادبیات ایران، ص ۱۲۶
- ۵۳- همان مأخذ، ص ۱۲۷.
- ۵۴- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۱

۵۵- صور اسرافیل، شماره های، ۳۵، ع. وجزان آ دیدمی شود.  
۵۶- ملا نصرالدین، ۲۸ آوریل ۱۹۰۸م.

#### منابع و مأخذ

- ۱- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال، ادب فارسی، جلد ۲، انتشاران نوروز، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش، تهران.
  - ۲- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال، ادب فارسی، جلد ۱، انتشارات نوروز، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش، تهران.
  - ۳- آرین پور، یحیی، از نیما تا روزگار، تاریخ، ۱۵۰ سال، ادب فارسی، جلد ۱، انتشارات نوروز، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش، تهران.
  - ۴- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش، تهران.
  - ۵- اسکندری، عباس، تاریخ مشروطیت ایران، ج ۱، تهران.
  - ۶- استعلامی، د. محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران.
  - ۷- اسماعیل، امیر جستری، قیام آذربایجان و ستارخان، ۱۳۷۳ ش، تهران.
  - ۸- بلینسکی، و. گ.، کلیان، جلد ۱، ۱۳۸۲ ش، تهران.
  - ۹- برتلسی، تاریخ مختصر ادبیات ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش.
  - ۱۰- پاولیچ، (م. .)، و تریا (و. .)، و ایرانسکی (س. -)، انقلاب مشروطیت ایران و ریشه های اجتماعی و اقتصادی آن، ترجمه: هوشند، تهران، ۱۳۳۵ ش.
  - ۱۱- جرنیفسکی، کلیات، ج ۲، مسکو، ۱۳۷۰ ش، تهران.
  - ۱۲- علی زادی، سید، قیام کنل، محمدتقی خان، تهران.
  - ۱۳- ع. صحت، عباس، آثار برگزیده، باکو، تهران.
  - ۱۴- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ج ۲، تاریخ مشروطه ایران، چاپ دوم، ژوئن، ۱۹۴۶م.
  - ۱۵- کسروی احمد، تاریخ مشروطه ایران.
  - ۱۶- محمد قلی زاده، جلیل، منتخبات، ج ۱، باکو، ۱۹۵۲، تهران.
  - ۱۷- محمد قلی زاده، جلیل، کلیات، ج ۲، تهران.
  - ۱۸- محمد علی، غلام، دموکرات نامی آذربایجان، ج ۱، تهران.
  - ۱۹- عزیز، بایگانی دستنوشته های جمهوری آذربایجان شوروی، شماره ی ۸۷۹۴، باکو، ۱۹۴۸م.
  - ۲۰- ت. آ.، داپرولیویف، منتخبات، آثار فلسفی، ج ۳، تهران.
- روزنامه ها :

۱) روزنامه انقلاب و فرهنگ، باکو، شماره ۱، سال ۱۹۳۷م.

۲) ملانصرالدین، شماره ۳۰، ۱۲ ژوئن، ۱۹۰۷م.

۳) احمد بیگ آقاییف، ناسیونالیست، افراطی قارا باغی.

۴) بیاننامه ملا نصرالدین، ۲۲ شماره ۱۲، ۲۳ ژوئن، ۱۹۰۶م.

۵) روزنامه (ارشاد) هم در شماره ۲۸۵، مؤرخ ۱۴ دسامبر.

- ٦ نوويه ورميا، ١٨ اکتبر، ١٩٨٠ م.
- ٧ صور اسرافيل، شماره‌های ٣٥،٤٠، وجزآن.
- ٨ ملا نصر الدين، ٢٨ آوريل، ١٩٠٨ م.
- ٩ ملا نصرالدين، شماره ١٢، ٣٠ ژوئن، سال ١٩٧٠ م.
- ١٠ بياننامه ملانصرالدين، شماره ١٢، ٢٣ ژوئن، ١٩٠٢ م.

### پوخته

تهنزنوسی بالاترین ریزه‌ندی ره‌خندی ده‌بیهی. له‌گه‌ل رۆژنامه‌نوسی جۆریکی تازه له‌ئهدب په‌یدابوو و نه‌ویش تهنزنوسی بوو، که ناشرینی و گه‌نده‌لییه‌کانی رژیمی رابوردو و کاره‌کانیان به‌شیوه‌ی گالته‌جاری ده‌رخسته‌بوو.

ئهم جۆره‌ئهدبه، که به‌زمانی رۆژئاواییه‌کان به (satire) ناوده‌برا و له‌فارسیدا به‌دهسته‌واژه‌ی تهنز ناوبراوه.

تهنز بنیاتنراوه، بۆمه‌به‌ستی گالته و پیکه‌نین، به‌لام ئهم پیکه‌نینه‌خۆشی و شادی نییه، پیکه‌نیکه‌تال و راستی و نازارانه‌یه و له‌گه‌ل سه‌ره‌نشست و سه‌رکۆنه‌کردنی کهم و زۆر و نازاربه‌خشی بۆ دۆزینه‌وه‌ی ترس و له‌رز بۆ گوناهاکاران بۆئوه‌ی هه‌ست به‌گوناھی خۆیان بکه‌ن و و عه‌یب و کهم و کورتییه‌کانی که له‌ژیانی کۆمه‌لایه‌تیدا په‌یدابوو وازی لی به‌یئیریت، به‌واتایه‌کی که دیاریکردن و ناگارکردنه‌وه‌ی کۆمه‌لایه‌تیه‌وئامانجی چاکسازی و پاککردنه‌وه‌یه‌نه‌ک خراب‌کاری و ناشرینکردنی مروقی نازاد، ئهم جۆره‌پیکه‌نینه، پیکه‌نیکه‌نیکی په‌یوه‌ندی و دلسۆزییه، هه‌ندیک بیزار ده‌کات، به‌لام کهسانی تر، پازی ده‌کات که ده‌یان گریته‌وه، و خه‌لیک نالوده‌ی بیرکردنه‌وه‌ده‌کات.

تهنزه‌یب و گه‌نده‌لییه‌کانی کۆمه‌ل و راستییه‌کانی تالی کۆمه‌لگا به‌شیوه‌ی نقوم‌بوون، واتا به‌شیوه‌ی دیار و گه‌وره‌نمایش ده‌کات.

بهم شیوه‌یه‌پینووسی تهنز هه‌رچه‌نده‌ئه‌گه‌ر به‌شیوه‌ی کۆنیش ده‌ریکه‌وئیت ده‌بییت به‌هۆی پیشکه‌وتنی کۆمه‌ل، بی به‌سه‌رچوون و ناروونی ملمانی ده‌کا.

### Abstract

Satire is considered as the highest genre in literary criticism, side by side with journalism. Through satire, negative and disgusting points of society are exposed to the public in a satiric way.

This kind of literature, which is known as satire in the Western World, is known as TANZ in Persian language.

Satire is based on jokes and laughs but it is not for the sake of laughing, it is not the laugh of supremacy and pleasure but it is a bitter truth that is shown through satire. It attempts to shed light on the misconducts and sins of the society and aims at purifying the society and putting the people on the right track